

نقش روسیه در خصوص نفوذ اسرائیل در آذربایجان

روسیه دست کم سه بار، جلوی پیشرفت مداخله سیاسی و ابتکارهای صلح ایران در قفقاز جنوبی را مسدود کرده است و بعید است بخواهد در مساله نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان دخالت بکند و اگر هم در شرایطی حاضر به دخالت شود، این دخالت ارزان برای ایران تمام نمی شود و از تمام جوانب منافع خاص روسیه را تامین می کند.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، رویدادهای اخیر در قفقاز جنوبی، به ویژه اقدامهای باکو در مسدود کردن مسیر رفت و آمد کامیونهای ایرانی به سمت ارمنستان، گرجستان و دریای سیاه و همچنین برگزاری مانورهای متعدد نظامی و اظهارنظرهای سیاسی غیرمتعارف در مورد ایران، باعث شده است که روابط دوجانبه میان تهران و باکو، در شرایط تنش قرار بگیرد.

ایران به تازگی در سفر وزیر خارجه اش به مسکو، از روسیه خواسته است تا در برابر تحولات جاری در قفقاز جنوبی موضع گیری کند و اجازه گسترش حضور تروریست ها، صهیونیست ها و تغییر مرزهای ژئوپولیتیک را ندهد.

در گفت و گو با حمیدرضا عزیزی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ابتدا در مورد مفاهیم مطرح شده از سوی ایران و نگرانی های ایران پرسیدیم و از میزان آمادگی روسیه و دیگر کشورهای منطقه برای تامین منافع تهران و کاهش نگرانی ها در منطقه قفقاز جنوبی سوال کردیم. عزیزی معتقد است که روسیه با اراده خود حاضر نیست که به ایران برای افزایش نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی کمک کند. در ادامه متن کامل گفت و گوی «اعتماد» را با حمیدرضا عزیزی، کارشناس مسائل قفقاز و آسیای میانه و استاد دانشگاه مطالعه می کنید.

در باکو و جمهوری آذربایجان چقدر عزم و اراده از یک طرف و از طرف دیگر ظرفیت و توانایی برای اقدام علیه ایران وجود دارد؟ به نظر من باید چند فاکتور را در اینجا از هم تفکیک کرد.

نخست اینکه وقتی از جمهوری آذربایجان صحبت می کنیم، باید مجموعه دولت و حاکمیت جمهوری آذربایجان را از جناح های سیاسی در سطح فرودولتی و برخی از حلقه های سیاسی که در دولت نیز نفوذ دارند، جدا کرد. در سطح فرودولتی برخی از رویکردهای پان ترکیسم و تلاش برای تحریک عنصر قومی در ایران با هدف توسعه طلبی یا اهدافی از این دست، برای همه روشن است که تا حدی در جمهوری آذربایجان وجود دارد.

از زمان فروپاشی شوروی تا به امروز چنین تفکرات و رویکردهایی در جمهوری آذربایجان وجود داشته و تازگی ندارند. اما در سطح دولت و حاکمیت، من نشانه و شاهی نمی بینم که چنین سیاست و استراتژی در دولت جمهوری آذربایجان وجود داشته باشد که بخواهد مرزهای ژئوپولیتیک یا قومی را به شکلی تغییر دهد که به ضرر ایران باشد یا به صورت مشخص بخواهد عنصر قومی را در ایران تحریک کند. من شاهی بر وجود این سیاست نمی بینم. نگرانی ایران قطعاً دلایل ژئوپولیتیک دارد، اما این نگرانی مرتبط با تغییر مرزها در داخل خاک ایران نیست، بلکه نگرانی وسیع تر از شرایط منطقه قفقاز جنوبی است. در نتیجه من در سطح دوجانبه، من نمی توانم نشانه ای از عزم دولت جمهوری آذربایجان برای اقدام علیه ایران را ببینم.

در سطح دیگر مساله ای که شما هم مطرح کردید، مساله توان و ظرفیت است که جمهوری آذربایجان آگاهی دارد توان و ظرفیت عملی برای انجام چنین کاری را ندارد. چه به لحاظ قدرت نظامی و چه نفوذ سیاسی، جمهوری آذربایجان توان کافی برای ایجاد تغییرات ژئوپولیتیک در خاک ایران ندارد. اما در سطح منطقه ای، اگر نظر طرف ایرانی مساله تغییرات ژئوپولیتیک در منطقه کلی قفقاز جنوبی است، این مساله موضوع پنهان یا تازه ای نیست. اظهارات طرف ایرانی تا حدودی در مورد مساله تغییرات مرزهای ژئوپولیتیک مبهم است.

به هر حال جمهوری آذربایجان به صراحت اعلام کرده است که هدفش بازپس گیری تمامی سرزمین هایی است که در جنگ قره باغ از دست داده است و تحت سلطه ارمنستان قرار داشت. این تغییر ژئوپولیتیک عملاً اتفاق افتاده و نه تنها باکو مناطق مورد نظر را بازپس گرفته است بلکه نوع بازی منطقه و ترکیب بازیگران حاضر در منطقه هم تغییر کرده است.

از جمله این تغییرات وارد شدن فعال ترکیه به منطقه است، نقش روسیه تغییر کرده است و اسرائیل به عنوان یک حامی جدی جمهوری آذربایجان علنی تر از گذشته فعالیت می کند. در نتیجه تغییرات مرزهای ژئوپولیتیک در منطقه اتفاق افتاده است. با این تفصیلات عامل اصلی نگرانی تهران از وضعیت جاری در منطقه دقیقاً چیست؟

نگرانی تهران، مستقیماً مرتبط با دولت جمهوری آذربایجان نیست؛ بلکه تهدیدی که ایران احساس می کند از جانب دو مساله است: یک نگرانی از ناحیه گروه های مسلح تکفیری است که از سوریه به منطقه کوچ داده شده اند و شواهد زیادی در مورد حضور آنها در جنگ اخیر وجود داشت، هر چند ادعا شد که این افراد به سوریه بازگردانده شده اند، اما در تهران این باور وجود دارد که همچنان این عناصر تروریستی در منطقه حضور دارند.

دومین نگرانی که برای ایران بسیار مهم تر است، بحث اسرائیل است. استفاده از توانمندی های نظامی تولید شده توسط اسرائیل به جمهوری آذربایجان برای پیروزی بر ارمنستان در دور اخیر کمک بسزایی کرد و این مساله باعث نگرانی می شود که باکو با این سابقه قانع تر شود که روابطش را با اسرائیل بیش از پیش گسترش بدهد.

سلسله اتفاقات هفته های گذشته، از جمله موضوعات مرتبط با دریافت مبالغی از کامیون های ایرانی در حال عبور از خاک ارمنستان یا بازداشت کامیون داران ایرانی و برخی اظهارنظرهای مقام های ارشد جمهوری آذربایجان، باعث واکنش مستقیم تهران شده است. این رویدادها مستقیماً به اقدامات دولت جمهوری آذربایجان باز می گردد. فکر می کنید که روابط دوجانبه میان تهران و باکو تا چه اندازه از این مسائل متأثر شود؟

نخست باید به این نکته اشاره کنم که اتفاق هایی که امروز در مرزها و فراتر از مرزهای شمال غرب کشور رخ می دهد، ریشه در گذشته نزدیک دارند. ایران باید خیلی زودتر از اینها نگران این مساله می شد و برای پیشگیری از رخدادهای اینچنینی اقدام می کرد. از همان زمانی که دور جدید جنگ در قره باغ از سر گرفته شد، از همان زمان کارشناسان و تحلیلگرانی که نگاه غیرسیاسی و علمی به مسائل داشتند، این نکته را مطرح می کردند که ایران باید نسبت به تحولاتی که در منطقه اتفاق می افتد، نگران باشد.

برای مثال عرض می کنم که در همان زمان که جنگ اتفاق افتاد، از سوی کارشناسان این نکته مطرح می شد که پیشروی های سرزمینی جمهوری آذربایجان، ارتباط زمینی ایران با جمهوری ارمنستان را قطع می کنند. همان زمان مقام های سیاسی و دست اندرکاران سیاست خارجی کشور صحبت و کاملاً قضیه را تکذیب کردند و چنین اظهارنظرهایی را «فضاسازی رسانه ای» توصیف کردند.

اما امروز شاهد هستیم که عملاً این اتفاق افتاده است. هشدارها فقط به همین مساله خلاصه نمی‌شد؛ در مورد افزایش حضور ترکیه در منطقه، هشدار داده می‌شد که شاهد هستیم این اتفاق هم رخ داد. چرا به این هشدارها توجه نشد؟

رویکرد ایران، حمایت علنی از اقدامات و رفتارهای دولت جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی بود. من معتقد نیستم که در جنگ اخیر جمهوری اسلامی ایران باید طرف ارمنستان را می‌گرفت، بلکه معتقدم که ایران باید رویکردی بی‌طرفانه نسبت به موضوع می‌داشت.

می‌توانستیم در مقابل تحولات سکوت کنیم و فقط روی مسائلی که مستقیماً مرتبط با امنیت خودمان می‌شد، مانند ضرورت خروج نیروهای مسلح تروریست خارجی از منطقه، مانور بدهیم. لزومی نداشت که در این فرآیند کاملاً پشت سر جمهوری آذربایجان قرار بگیریم و از آنها حمایت کنیم. چرا این کار را کردیم؟ به اعتقاد من در آن زمان این باور در تهران شکل گرفته بود که جمهوری آذربایجان با توجه به توان بالاتر و تحولات و تعاملات جدیدش در این جنگ پیروز خواهد شد، در نتیجه این سیاست در پیش گرفته شد که ما طرف برنده را بگیریم تا بعد از پایان جنگ از مزایا و منافع بهره‌مند شویم.

یکی از مسائلی که زیاد هم مطرح شده مشارکت ایران در بازسازی مناطق آزاد شده در جمهوری آذربایجان است. این صحبت‌ها خیلی هم از طرف مقام‌های ایرانی مورد تأکید قرار می‌گرفت.

اگر بخواهم با صراحت بگویم بخشی از ناراحتی ایران از این است که انتظاراتش برآورده نشده‌اند. رئیس‌جمهور آذربایجان، الهام علی‌اف در دوران جنگ از موضع ایران تقدیر کرد، اما حالا بعد از جنگ چه اتفاقی افتاده است؟ همان طور که انتظار می‌رفت ترکیه آمد و نقش اصلی را در بازسازی بر عهده گرفت و سهمی به ایران نرسید.

این شرایط همین طور با کنش‌های باکو و واکنش‌های ما پیش رفت تا وضع به شرایط امروز رسیده است و ما شاهد اختلاف‌ها در مساله حمل و نقل و اظهارنظرهای تند و حتی اتهام‌زنی‌های امنیت و نظامی هستیم. همه این اتفاقات از همان ابتدای درگیری‌های اخیر در قره‌باغ قابل پیش‌بینی بود.

به مسائل نظامی اشاره کردید؛ دولت جمهوری آذربایجان در طول ماه‌های گذشته تعداد زیادی مانور مشترک با دولت‌های خارجی برگزار کرده و این امر هم با واکنش تهران مواجه شده است. دلیل این شکل نظامی‌گری در جمهوری آذربایجان چیست و تا چه اندازه برای تهران نگران‌کننده است؟ سوال اصلی در مورد این تحرکات نظامی این است که آیا جهت‌گیری از اقدامات علیه ایران است یا اهداف دیگری را دنبال می‌کند؟ به جز مورد آخری که در نخجوان رخ داد و گفته شد واکنشی به رزمایش جمهوری اسلامی ایران در مناطق شمال غربی کشور بود، من شخصاً نمی‌توانم شاهد قانع‌کننده‌ای پیدا کنم که مانورهای نظامی جمهوری آذربایجان با هدف تهدید ایران اتفاق افتاده باشد.

مانورهایی مانند رزمایش سه جانبه جمهوری آذربایجان، ترکیه و پاکستان که به سه برادر موسوم شد و رزمایش‌های دوجانبه با ترکیه، بیش از هر چیز قدرت‌نمایی ترکیه در مقابل روسیه بود تا ایران. اگر زمانبندی این مانورها را نگاه کنید، مشاهده می‌کنید که این مانورها دقیقاً زمانی برگزار می‌شود که در سوریه و بغل مرزهای ترکیه، روسیه و دولت سوریه دور جدیدی از حملات را آغاز کرده‌اند و انتظار می‌رود که این بار واقعاً عزم جدی در دمشق و مسکو برای بازپس‌گیری استان ادلب و پاکسازی آن وجود داشته باشد. دقیقاً همزمان مانورهای دوجانبه با ترکیه و مانور سه برادر در آستانه دیدار رجب طیب اردوغان و ولادیمیر پوتین، روسای جمهور ترکیه و روسیه برگزار شدند.

این همزمانی تأمل برانگیز است؛ روسیه در ادلب حملاتش را تشدید کرده بود و ترکیه هم در قفقاز جنوبی حملاتش را تشدید می‌کرد. به گمان من این اقدامات نوعی زورآزمایی و قدرت‌نمایی بود تا آنکارا و مسکو، دست بالاتری در مذاکرات دوجانبه با یکدیگر داشته باشند. البته من کلاً ارتباط موضوع با ایران را رد نمی‌کنم؛ چون به هر حال ایران هم در سوریه فعالانه حضور دارد و البته در جاهای دیگر هم با ترکیه منافع مشترک و رقابت‌هایی دارد.

اگر بحث اسرائیل را به عنوان کشور ثالث در روابط تهران و باکو کنار بگذاریم، اقدامات ترکیه در باکو به عنوان کشور ثالث، بیشتر با هدف قدرت‌نمایی به روسیه است تا ایران.

با این اوصاف بیش از اینکه تنش مرتبط با کشورهای قفقاز جنوبی باشد، تنش‌ها در سطح وسیع‌تر در منطقه قفقاز بزرگ‌تر و ناشی از رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای اطراف قفقاز است؛

البته از نظر من فضای کلی در منطقه تنش نیست، بلکه رقابت است. رقابت می‌تواند شکل خیلی شدیدی به خود بگیرد و زمینه‌ساز تنش شود.

در مورد روابط دوجانبه کشورها مانند گرجستان و روسیه یا ارمنستان و ترکیه، رقابت وجود دارد یا تنش؟

من کلیت فضای حاکم بر منطقه را عرض می‌کنم. در سطح منطقه بین طرف‌ها تنش وجود دارد. همین الان روابط تهران و باکو به سمت تنش حرکت می‌کند. بین روسیه و گرجستان تنش وجود دارد. اما در فضای کلی منطقه تا جایی که نقش قدرت‌ها مطرح باشد، رقابت وجود دارد تا تنش. اگر بخواهیم بین وضعیت همکاری جویانه یا رقابتی مساله منطقه قفقاز جنوبی را ارزیابی کنیم، شرایط کنونی شرایط رقابتی است، نه همکاری جویانه. از این سوال می‌خواستم به اینجا برسم که آیا فرمت مذاکراتی که در سفر اخیر وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به مسکو، از سوی وزیر خارجه روسیه مطرح شد، یعنی فرمت مذاکرات ۳+۳ با حضور ایران، روسیه و ترکیه در کنار جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، عملی و امکان‌پذیر است و آیا می‌تواند کمکی به بهبود شرایط کند یا نه؟

این فرمتی که در نشست خبری اخیر وزرای خارجه ایران و روسیه مطرح شد، نخستین بار ترکیه پیشنهاد داده بود. بعد از اینکه دور اخیر جنگ در قره‌باغ به پایان رسید، این پیشنهاد در یکی از ملاقات‌های محمدجواد ظریف، وزیر خارجه وقت ایران با همتای ترکیه‌ای‌اش از طرف آنکارا مطرح شد.

اسم ۳+۳ شاید آن زمان مطرح نشد، اما دقیقاً همین فرمت پیشنهاد شده بود. ایران در همان دوران &ndash؛ پیش از اینکه اختلافات و تنش‌های اخیر میان ایران و روسیه اتفاق بیفتد &ndash؛ هم از این پیشنهاد استقبال کرد. ایران موافقت اصولی خود را با چنین فرمتی از قبل اعلام کرده است.

در پاسخ به این سوال که چنین مذاکراتی تا چه حد عملی باشد، باید به رویکرد کلی بازیگران نگاه و ارزیابی کرد که آیا در چنین گفت‌وگوهای منفعتی دارند یا نه؟

در فضای فعلی، در جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان که در بطن تنش‌های منطقه بودند و دو طرف اصلی جنگ محسوب می‌شوند، اراده برای رفتن به سمت یک نوع ساز و کار سیاسی و حل و فصل دعاوی از طریق گفت‌وگو به وجود آمده است و به نوعی سیگنال‌های آشتی‌جویانه‌ای برای یکدیگر ارسال می‌کنند. نفع طرف ایرانی هم در این است که پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالقوه با توجه به قدرت خود را در منطقه احیا کند. مساله اصلی شاید گرجستان باشد که تا چه حد آمادگی پذیرش همکاری با روسیه در چنین فرمتی را داشته باشد.

در مورد روسیه هم چون ثبات در قفقاز برایش ارزشمند است، اینکه یک فرمت شکل بگیرد که همه طرف‌ها در آن مشارکت داشته باشند برایش ارزشمند است.

اما در شرایط حاضر با توجه به تنش‌های اخیر که میان تهران و باکو پیش آمده، آیا چنین اقدامی کارساز است یا نه؟ اگر به صورت رسمی هم چنین مذاکراتی شکل بگیرد با روندی که روابط بین دو طرف پیش می‌رود، از یک طرف آنها دسترسی زمینی ما را قطع می‌کنند و ما هم در پاسخ دسترسی هوایی آنها را مسدود می‌کنیم، بعید است که زمینه همکاری جمعی در این شرایط وجود داشته باشد. ابتدا باید از طریق دیپلماسی دو جانبه مسائل میان تهران و آذربایجان حل و فصل شود، وگرنه منافع کلی ما در منطقه به خطر خواهد افتاد.

پیش از این شاهد ابتکارهای سه جانبه‌ای هم بودیم که ایران و روسیه به عنوان دو طرف با ترکیه و جمهوری آذربایجان در سطح سران برگزار می‌کردند.

این فرمت‌های همکاری هم دو سالی است که متوقف شده‌اند، فکر می‌کنید دلیل آن چیست و تا چه اندازه قطع این گفت‌وگوها در شرایط کنونی تاثیر داشته است؟

نخست این نکته را مطرح کنم که تا پیش از دور اخیر درگیری‌ها در قره‌باغ، روابط تهران و باکو رو به گسترش بود. فرمت سه جانبه‌ای هم که میان تهران، مسکو و باکو ایجاد شد بسیار ابتکار کارگشا و خوبی بود. این گفت‌وگوهای سه جانبه زمینه اقتصادی هم داشت و قرار بود که این همکاری سه جانبه در چارچوب طرح وسیع‌تر کریدور شمال – جنوب ادامه پیدا کند.

به گمان من آنچه این فرمت را دچار اختلال کرد، بحث بازگشت تحریم‌های امریکا و خروج واشنگتن از برجام بود. بازگشت تحریم‌ها برای همه طرف‌های خارجی کار اقتصادی و بازرگانی با ایران را دچار مشکل کرد و جمهوری آذربایجان و روسیه هم از این قضیه مستثنی نبودند. از طرف دیگر تحولات دیگری که تحت تاثیر سیاست فشار حداکثری امریکا رخ داد، سیاست خارجی ما تا حد زیادی امنیتی شد و علاوه بر آن تمرکزش از قفقاز دور شد. اگر دقت کنید از سال ۲۰۱۸ به این طرف ما کار زیادی در قفقاز انجام نداده‌ایم و به همین دلیل هم بود که در پی دور اخیر درگیری‌های قره‌باغ غافلگیر شدیم.

تمرکز خاص جمهوری اسلامی ایران در سه سال گذشته روی خاورمیانه و غرب آسیا بود و به ویژه بعد از ترور سردار سلیمانی، کاملا سیاست خارجی کشور روی غرب آسیا متمرکز شد. در نتیجه من توقف بهبود روابط سه جانبه با روسیه و آذربایجان و چارچوب‌های دیگر را نتیجه روابط تهران و واشنگتن می‌بینم تا نتیجه مستقیم روابط تهران و باکو.

در سفر وزیر خارجه ایران به روسیه و نشست خبری آقایان امیرعبداللهیان و لاوروف، ایران انتظار دخالت روسیه در منطقه به نفع ایران را مطرح کرد. فکر می‌کنید آیا روسیه آمادگی دارد به نفع ایران در مسائل منطقه بیش از گذشته دخالت کند؟ و اساسا آیا این اراده در مسکو وجود دارد که منافع ایران در قفقاز جنوبی تامین شود؟

من در یک جمله به صورت صریح عرض کنم: انتظار ایران کاملا غیرواقع‌بینانه است. دلیل‌های مختلفی برای این امر وجود دارد. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون، سیر اتفاقاتی که در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به عنوان مناطقی که اصطلاحا حیات خلوت روسیه محسوب می‌شدند، نفوذ روسیه به تدریج به نفع رقیبا کاهش پیدا کرده است.

البته این کاهش قدرت به این معنای نیست که روسیه دیگر قدرت مسلط در منطقه نیست. از هر جنبه و به هر صورتی که قدرت را تعریف کنیم، مسکو همچنان در دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، قدرت مسلط است، اما در طول سه دهه به تدریج وادار شده سهمی از قدرت و سهمی از نفوذ خود را به بقیه قدرت‌ها واگذار کند. در منطقه آسیای مرکزی نزدیک به یک دهه است که سهم زیادی از نفوذ و قدرت روسیه به چین رسیده است. در قفقاز جنوبی هم اخیرا شاهد گسترش نفوذ ترکیه هستیم. هیچ قدرتی در هیچ کجای دنیا نیست که با اراده خودش بخواهد اجازه بدهد قدرت دیگری وارد حوزه نفوذش شود. این سهم‌دهی‌ها یک انتخاب برای روسیه نبود، بلکه اجبار ناشی از شرایط بود.

در مورد قفقاز جنوبی که امروز موضوع صحبت ما است، کاهش نفوذ روسیه به این دلیل رخ داده است که کشورهایی مانند جمهوری آذربایجان، به واسطه درآمدهای ناشی از فروش حامل‌های انرژی و منابع طبیعی، به علاوه روابط گسترده با غرب و بازسازی اقتصاد داخلی، نیازشان به روسیه به شدت کاهش یافته و به سمت شرکای جدید رفته‌اند. برای جمهوری آذربایجان به صورت طبیعی نزدیک‌ترین شریک ترکیه بود که به لحاظ فرهنگی و زبانی با یکدیگر قرابت دارند.

به این شکل بود که نفوذ ترکیه در این منطقه بیشتر شد. لذا روسیه ناچار است این شرایط را بپذیرد و ترکیه را نیز در این فضا سهیم بکند. در عین حال سعی کند در شرایطی که ترکیه در منطقه حضور دارد، مدیریت فضا را همچنان خودش بر عهده بگیرد.

نقطه مقابل پذیرش نقش ترکیه، عدم پذیرش نقش ایران از سوی روسیه است. اگر به تاریخ رجوع کنیم تاکنون دست‌کم سه بار دولت روسیه، جلوی پیشرفت مداخله سیاسی و ابتکارهای صلح ایران را مسدود کرده است. در همان دهه ۱۹۹۰ میلادی که جنگ قره‌باغ آغاز شد، ایران ابتکار صلحی را برای ایروان و باکو مطرح و خیلی تلاش کرد، اما روسیه اجازه نداد که این کار به اسم ایران تمام شود.

بهار سال ۲۰۱۶ که بار دیگر یک سری درگیری‌های جدی مجدداً میان باکو و ایروان رخ داد، ایران پیشنهاد میانجی‌گری مطرح کرد، روسیه تلاش کرد با مسکوت گذاشتن پیشنهاد ایران جلوی موفقیت آن را بگیرد تا خودش مدیریت فضا را بر عهده بگیرد. در جنگ اخیر هم بار دیگر ایران طرحی را ارایه داد.

سیدعباس عراقچی، معاون سیاسی وقت وزارت امور خارجه به منطقه سفر کرد و طرح را به کشورهای منطقه ارایه داد، اما نهایتاً این روسیه و ترکیه بودند که بدون دخالت ایران فرآیند سیاسی را پیش بردند. این رفتار روسیه به چه دلیل است؟

همان‌گونه که عرض کردم، روسیه با اراده خودش حاضر به گذشتن از نفوذ و قدرتش در منطقه نیست. روسیه می‌بیند که ترکیه دارای نفوذ و قدرت در منطقه است و ناچاراً سهم این کشور را می‌پذیرد، اما ایران نفوذ ندارد و ما چرا باید ایران را دخیل کنیم؟

علاوه بر این باید ببینیم اولویت‌های اصلی روسیه در منطقه چیست. وزیر خارجه ایران در روسیه بیشتر به نقش و نفوذ اسرائیل در منطقه اشاره کرد. ایران از مسکو خواسته است که نسبت به نفوذ اسرائیل در منطقه بی‌تفاوت نباشد. رابطه روسیه و اسرائیل در بهترین حالت یک رابطه پیچیده است که کاملاً با ماهیت رابطه ایران و روسیه متفاوت است.

در بدبینانه‌ترین حالت برای ایران، از آنجا که روابط دوجانبه باکو و اسرائیل اینجا مطرح است، من بعید می‌دانم که روسیه اساساً اراده‌ای برای دخالت در این زمینه داشته باشد. در بهترین حالت اگر شواهد متقنی از اقدامات تحریک‌آمیز اسرائیل وجود داشته باشد و روسیه بخواهد اقدامی را انجام دهد، مطمئن باشید که روسیه این اقدام را به اهرم معامله تبدیل خواهد کرد. یعنی اگر اقدامی انجام بدهد و خدماتی بدهد، چیزی هم در قبال آن از ایران خواهد خواست.

به گمان من اگر چنین معامله‌ای از سوی روسیه مطرح شود، خواسته آنها در مورد سوریه خواهد بود، یعنی آنها تلاش می‌کنند اسرائیل نفوذ خود را در قفقاز کاهش دهد در قبال آن از ایران می‌خواهند که حضورش را در سوریه کاهش دهد. این بازی هم کاملاً به نفع روسیه خواهد بود، چرا که از یک طرف نقش یک طرف ثالث در قفقاز جنوبی را کاهش داده است و از طرف دیگر نقش یک طرف ثالث را در سوریه هم کاهش داده است، چرا که افزایش نفوذ ایران در دمشق بیش از اندازه‌ای برای روسیه مطلوب نیست.

علاوه بر این روسیه با چنین اقدامی، یعنی کاهش نفوذ ایران در سوریه و کاهش نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان، هم ایران و هم اسرائیل را مدیون لطف خودش خواهد کرد.

کلیت قضیه به این شکل است که روسیه بعید است بخواهد در مساله دخالت بکند و اگر هم در شرایطی حاضر به دخالت شود، این دخالت ارزان برای ایران تمام نمی‌شود و از تمام جوانب منافع خاص روسیه را تامین می‌کند. به همین دلیل من معتقدم به این دلیل که نه تهدید مشترک و نه منافع مشترک در این موضوع مطرح نیست، عملاً توقع ایران از روسیه در مورد قفقاز جنوبی غیرواقع‌بینانه است.

در مورد روابط روسیه و اسرائیل گفتید، در مورد روابط دوجانبه باکو با اسرائیل چطور، آیا جمهوری آذربایجان به اندازه کافی برای اینکه رابطه دوجانبه‌اش

علیه طرف ثالثی نباشد، به ویژه در مورد ایران، دقت نظر به خرج داده است؟ در مورد رابطه باکو و اسرائیل متأسفانه اطلاعات دقیق که علنی و در دسترس عموم باشد، بسیار ناچیز هستند. اظهارنظر در این مورد بسیار سخت است. اما وقتی که ایران موضوع نگرانی امنیتی از روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان را مطرح می‌کند، تا حد زیادی نگرانی‌های بجایی دارد. صرف حضور و دسترسی به تجهیزات و امکاناتی که بتواند کنترل و دسترسی به مرزهای ایران داشته باشد تهدیدآمیز است، همانند که حضور در آذربایجان این امکان را به اسرائیل می‌دهد که بتواند حتی در قالب فعالیت‌های جاسوسی و خرابکارانه از خاک جمهوری آذربایجان استفاده کند. من معتقدم که اگر اراده‌ای برای حل‌وفصل این موضوع وجود داشته باشد، به نظرم جای کار بیشتری برای باکو وجود دارد که کنترل روی فعالیت‌های اسرائیل در منطقه را افزایش دهد. ولی به دلایل مختلف، به ویژه اتکای نظامی که آذربایجان به اسرائیل پیدا کرده است و تا حد زیادی پیروزی اخیر در قره‌باغ را مرهون کمک‌های ترکیه و مدیون تجهیزات نظامی از جمله پهپادهای اسرائیلی بود، به همین دلایل حاضر نیست آنقدر که ایران انتظار دارد روی فعالیت‌های اسرائیل کنترل اعمال کند.

تنها شرایطی که ممکن است جمهوری آذربایجان از روابط با اسرائیل بگذرد، این است که ایران تعهد و تضمین پشتیبانی تمام‌عیار و همه‌جانبه از این کشور دهد که چنین تعهدی هم خلاف سیاست منطقه‌ای ایران است که کاملاً به سمت آذربایجان غش کند. در نتیجه از آنجا که فعالیت‌های اسرائیل در جمهوری آذربایجان تا جایی که مربوط به ایران می‌شود محرمانه و پنهانی است و بقیه‌اش در چارچوب روابط متعارف دیپلماتیک دوجانبه است، به همین دلیل من فکر می‌کنم که گزینه‌های ایران برای حل‌وفصل این مساله چندان زیاد نباشد. ایران برای کاهش تنش‌ها با باکو، باید چه اقداماتی را انجام دهد؟

به نظر من فوری‌ترین اقدامی که ایران باید انجام دهد باید فضا را از تشکیل تنش نظامی- امنیتی دور کند و به سمت گفت‌وگوهای دیپلماتیک برسد. گفت‌وگوهای دیپلماتیکی که هم با خود طرف آذربایجانی می‌تواند دنبال کند و هم با طرف‌های دیگری که ذی‌نفع هستند یعنی هم روسیه و ترکیه. این روند الان شروع شده است، مثال آن هم سفر آقای امیرعبداللهیان به مسکو و گفت‌وگوهای او با همتای روسش است. اما نوع رویکرد ایران به قضیه چندان صحیح نیست. ایران در مسکو خواستار ایجاد یک فرمت همکاری مثلاً چهارجانبه با حضور باکو و آنکارا نشد، بلکه به گونه‌ای شرایط را مطرح کردیم که گویی روسیه را از حضور ترکیه و اسرائیل در قفقاز جنوبی می‌ترسانیم و از آنها می‌خواهیم که با این تهدید مقابله کنند.

روند دیپلماتیک صحیح به معنای یافتن چارچوبی از منافع مشترک و رسیدن به تعریفی از تهدیدهای مشترک یا رسیدن به یک ادراک مشترک از تهدیدهای متقابل است. اینکه دو طرف رزمایش برگزار کنند و از طرف دیگر اعلان کنند که خواهان افزایش تنش نیستند، به تنهایی کافی نیست و لازم است که چارچوب‌های دیپلماتیکی برای حل‌وفصل مسائل ایجاد شود که هم ایران و جمهوری آذربایجان و هم دیگر کشورهای ذی‌نفع بتوانند از طریق آن باهم گفت‌وگو کنند.

نکته دیگری که وجود دارد این است که ایران باید مسائل جاری با ترکیه را از مبحث جمهوری آذربایجان جدا کند. یک اشتباهی که رخ داده است این است که ما مباحث را باهم مخلوط کرده‌ایم. مساله جاری در یک مساله دوجانبه میان ایران و جمهوری آذربایجان است. البته درست است که ما نسبت به نفوذ ترکیه در منطقه هم نگرانی‌های ژئوپولیتیکی داریم. تنش با جمهوری آذربایجان با نگرانی از نفوذ ترکیه، هر یک در جای خودش و با چارچوب و رویکرد متناسب با آن مورد ارزیابی قرار بگیرد.